

درباره گروهی که در مشهد «غیرشمار» خوانده می‌شدند اما قدمتشان به دوره ساسانی می‌رسد

خنیاکرانی که بهرام گور به این دیار آورد

مرضیه ترابی! واژه «قرشمال» در فرهنگ عمومی و تاریخی مشهد، واژه‌ای شناخته‌شده است که بار معنایی چندان مناسبی ندارد. علامه دهخدا در «لغت‌نامه» آن را «کولی» معنا کرده و بر آن عبارت «مجازا بی حیا، بی‌شرم» را افزوده است. در فرهنگ عمومی مردم مشهد، قرشمال صفتی است که با هوچیگری و دادویداد برای قبولاندن اجباری نظر، تلازم دارد و همچنین آن را به معنای بزرگ جلوه دادن برخی امور جزئی درنظر می‌گیرند. با این حال آنچه درباره تاریخ این واژه و حضورش در مشهد می‌دانیم، چندان منسجم و پیوسته نیست؛ چنان‌که شهرت دارد در مشهد این واژه تغییرشکل یافته «غرشمار» یا «غیرشمار» است؛ واژه‌ای که در متون قدیمی نیز به چشم می‌خورد. شواهد تاریخی مربوط به نام‌گذاری برخی معابر و محلات مشهد به این نام، قابل چشم‌پوشی نیست.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در «مطلع الشمس»، از «محله غیرشمارها» ذیل محدوده محله نوقان و نیز: کوچه «غیرشمارها» سخن به میان می‌آورد. کوچه مدنظر، جایی در پایین خیابان، بعد از «کوچه شور» و پیش از «کوچه حسنگلی» قرار داشته است. بی‌تردید این وجه‌تسمیه، مرتبط با ساکنان این مکان‌ها بوده است؛ ساکنانی که ما اطلاع چندانی درباره آن‌ها نداریم و اصولاً پیشینه تاریخی «غیرشمارها»، بر ما آشکار نیست. غیرشمارهایابه‌اصطلاح‌مشهدی‌ها «قرشمال‌ها» در ردیف افرادی قرار می‌گرفتند که با تاریخ محلی پیوستگی زیادی نداشتند، گروهی که با وجود حضور طولانی در مشهد و البته دیگر شهرهای ایران، تفکیک فرهنگی خود را حفظ کرده بودند و به‌عنوان یک اقلیت نژادی، با فرهنگی متفاوت، به حیات خود ادامه می‌دادند.

طبق گزارش زین‌العابدین میرزای قاجار در «نفوس ارض اقدس» که قدیمی‌ترین سرشماری رسمی شهر مشهد محسوب می‌شود، در سال ۱۲۵۷ خورشیدی (۱۴۷سال پیش) جمعا ۲۵ خانوار از غیرشمارها در مشهد ساکن بودند که گستره پراکنش زیستی آن‌ها، شامل دو محله پایین خیابان و نوقان بود و عموماً در محدوده کوچه «سیاه‌آب (سیاوون)» قرار می‌گرفت. در میان این طایفه که عموماً شغل مطربی داشتند و در مجالس جشن از آن‌ها به گستردگی استفاده می‌شد، مشاغلی مانند خراطی، قصابی، آهنگری، صراف‌ی و کوزه‌فروشی هم به چشم می‌خورد. جماعت غیرشمار، کد خدایی از هم‌نژادان خود داشتند و فردی به نام «نایب غیرشمارها» که ظاهراً حکومت او را تعیین می‌کرد و ارتباط خویشاوندی با این طایفه نداشت، بر امور غیرشمارها نظارت می‌کرد. قدر مسلم آن است که در گذر زمان، نگاه جست‌وجوگر مأموران دولتی یا پژوهشگران اجتماعی و تاریخی، کمتر بر روی این نام و طایفه‌ای که پشت آن قرار دارد، متمرکز بوده است و شاید ترجیح داده‌اند با چنین رویکردی، مانع از ایجاد خط‌کشی‌های نامربوط نژادی در جامعه شوند اما این تفکیک، به‌هرحال، همیشه بوده و حتی امروز نیز اگرچه بسیار محدود، حفظ شده است.

پیشینه تاریخی غیرشمارها

برخی منابع تاریخی برای غیرشمارها، پیشینه قبل از اسلام‌درنظری می‌گیرند و آن را مربوط به وارد کردن «عمله طرب» از هندوستان و در زمان بهرام گور ساسانی می‌پندارند.

چارلز اودارد بیت، مأمور دولت انگلیس در ایران که در سال ۱۹۰۰میلادی (۱۲۷۹خورشیدی) درمشهدحضور داشته است، در بخشی از کتاب «خراسان و سیستان» که گزارش حضور او در این خطه است، به حضور غیرشمارها در مشهد و خراسان اشاره می‌کند و

می‌نویسد: «بعد از خوردن شام برای استراحت و کشیدن سیگار مجدداً به تالار رفتم، سپس به بالکنی که مشرف به میدان بود، رفتم و به تماشا ایستادم. مردم سرگرم آتش بازی بودند و دو پسرک جوان با رقص خود جمعیت بزرگی را مشغول کرده بودند. این رقصنده‌ها به طایفه‌ای تعلق داشتند که به عربی آن را فیوج و به فارسی غریب زده یا قرشمار می‌خوانند. قرشمار مخفف غیرشماریعنی غیرقابل شمارش است. این مردم در سرتاسر خراسان پراکنده‌اند. می‌گویند آنان را در زمان بهرام گور از هندوستان به ایران آوردند تا به خوانندگی و رقص بپردازند. اینان تحت نظارت و سرپرستی شاطرباشی شاه‌اند که ریاست غلامان خاصه شاه و مسئولیت جمع‌آوری مالیات و رسیدگی به وضع آنان را عهده‌دار است. ریاست آنان را در خراسان سرتیبی که از نزدیکان وابستگان شاطرباشی است، بر عهده دارد که در مشهد زندگی می‌کند». بر نظر می‌رسد که حکایت ورود طایفه غیرشمار به ایران در دوره ساسانی و انتسابشان به ماجرای واردات خنیاکر از شبه‌قاره هند، یکی از گزارش‌های مهم تاریخی درباره این طایفه باشد. آرتور کریستین سن در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» به این مسئله اشاره می‌کند، اما تصریح می‌کند که موضوع واردات خنیاکر، صرفاً یک افسانه و فاقد شواهد تاریخی است. کریستین سن می‌نویسد: «وهرام (بهرام گور) پادشاهی نیرومند و کامران بود و همه‌کس را به استفاده لذات زندگانی تشویق می‌کرد و اشعاری به لسان عربی می‌سرود و بچندین زبان سخن می‌گفت. موسیقی را بسیار دوست داشت و بنوازندگان و خوانندگان دربار حتی مقلدین مقامی عطا فرمود که روزیاب در ردیف عمال عالی‌رتبه دولت یا فروتر از آن‌ها قرار می‌گرفتند و به موجب یکی از افسانه‌های مشهور، این پادشاه بود که قوم لوریان را که اجداد فیوج فعلی هستند، از هند به ایران خواند تا عوام از لذت‌های موسیقی بی‌بهره نمانند.»

پرورش یافتن بهرام گور–که به دلیل شکار گورخر به این نام شهرت یافته بود– در میان اعراب منطقه حیره و ابتلا‌ی وی به علاقه‌های باده‌نشینان عرب و افراط در شاد خواری، موضوعی است که در تاریخ شهرت فراوان دارد اما اینکه او چنین دستوری برای آوردن خنیاکر داده باشد، اصولاً معلوم نیست.

درواقع نمی‌توان درباره منشأ این طایفه با قطعیت سخن گفت. غیرشمارها در گستره‌ای وسیع از سرزمین ایران پراکنده‌اند و در ناحیه‌ای، آن‌ها را با اسمی خاص می‌شناسند. محمدرضا والی‌زاده در کتاب «تاریخ لرستان: روزگار پهلوی» در این‌باره می‌نویسد: «ایرانی‌ها در هر نقطه آن‌ها را به اسمی می‌شناسند. اصفهانی‌ها آن‌ها را «افیوج» و عراقی‌ها «غربت» و «کولی» و تهرانی‌ها «غرشمال» و «کولی» و خراسانی‌ها «قرشمال» و مطلق ترک‌ها «قراچی»... و «سیاه‌چادر نشین» و در بعضی بلاد این مملکت آن‌ها را از فروع طوایف معروفه «سوزمانی» و «گاویاز» دانسته و آنان را به همین اسامی می‌خوانند. برخی نیز آن‌ها را از فروع منشعبه «خلج» تشخیص داده‌اند.»

تاریخ حضور غیرشمارها یا قرشمال‌ها در مشهد دقیقاً معلوم نیست. از آنجا که فعالیت این طایفه در منطقه خراسان، عمق تاریخی بیش از هزار سال دارد، احتمالاً آمد و شد آن‌ها به مشهد و نواحی اطراف آن نیز، پرباسقه است، هرچند که به حکم رویکرد کوچ‌نشین، مدت زمان زیادی سپری شد تا بخشی از این گروه به زیست دائم در مشهد رو بیاورند.

تمایز از جامعه و حضور پایدار در آن

همان‌طور که اشاره کردیم، یکی از اشتغالات اصلی غیرشمارها، خنیاک‌گری بوده است. با این حال، مشاغل دیگری را هم برای آن‌ها روایت کرده‌اند. در مشهد و برخی دیگر از شهرها، گروهی از اهالی این طایفه به حجامت اشتغال و در این حرفه، مهارت و توانایی بسیار داشتند. ساخت چاقو، خنجر، قیچی و ادوات فلزی شبیه این‌ها نیز از مشاغل مربوط به غیرشمارها بود. این توانایی‌ها البته در دیگر افراد و گروه‌های اجتماعی وجود داشت. اما بخشی از ویژگی متمایز غیرشمارها در مقابل دیگران محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد که تمایز از جامعه و تمایل نداشتن به آمیختگی با گروه‌های اجتماعی دیگر، موضوعی دوطرفه در روابط غیرشمارها و جامعه اطرافشان بوده است. آن‌ها خود تمایلی به ارتباط بیشتر نداشتند و دیگران نیز همین مسئله را دست‌مایه تردید و بدبینی درباره آن‌ها قرار می‌دادند و گاه این بدبینی را به‌وادی تهمت و افترا می‌کشادند.



نصب چادر و اسکان غیرشمارها توسط شهرداری مشهد/ دهه ۶۰ قرن ۱۴ خورشیدی / منبع عکس، مرکز اسناد و تاریخ توسعه شهری شهرداری مشهد

از سوی دیگر، حمایت‌های بی‌دریغ قوم و خویشی و بقای چنین الگویی در میان غیرشمارها باعث می‌شد که آن‌ها به دفاع دسته‌جمعی از یکدیگر–که جزو مختصات چنین زیستی محسوب می‌شود– بپردازند و گاه همین رویکرد از این گروه، چهره‌ای پرسروداد در جامعه می‌ساخت که صرف‌نظر از حق یا ناحق بودن ادعایشان، اسباب حساسیت بیشترا درباره غیرشمارها فراهم می‌کرد. با این حال، نیاز به هنر دست و توانایی‌های حرفه‌ای غیرشمارها سبب می‌شد که ارتباط اقتصادی و تجاری با آن‌ها برقرار بماند و کمتر دچار آسیب اساسی شود. غیرشمارها در جریان محاصره شهرها و دفاع از آن، تافته جدابافته نبودند و از مهارت هایشان در حوزه‌های گوناگون استفاده می‌شد، خاصه آن گروهی که از این طایفه، آهنگرانی زبردست و هنرمند بودند و در نبردهای ادوار تاریخی پیشین، کارایی مهم و اساسی پیدا می‌کردند.

در عین حال، انکار نمی‌توان کرد که پیوستگی نداشتن این گروه با جامعه، چالش‌هایی را به وجود می‌آورد که گاه به نزاع‌هایی سنگین می‌انجامید. همچنین نوع نگاهی که درباره آن سخن گفتیم، سبب می‌شد گاه جریان‌ها و طوایفی را که ارتباطی با غیرشمارها هم نداشتند، به آن‌ها منسوب کنند و بر دامنه افترا بیفزایند.

امروزه گروهی که با این لقب شناخته می‌شوند، در برخی مناطق شمالی مشهد سکونت دارند و کمتر به عنوان اقلیتی قومی شناخته می‌شوند. بد نیست بدانیم که طوایفی مانند غیرشمارها، در دیگر کشورها نیز وجود دارند و حتی گروه‌هایی از آن‌ها ساکن اروپا هستند و به‌صورت دوره‌گرد و غیریکجانشین روزگار می‌گذرانند. برخی پژوهشگران حوزه مردم‌شناسی، این گروه‌های جمعیتی را از یک تبار و با منشأ هندی فرض می‌کنند، اما این دیدگاه نمی‌تواند تردیدی در ایرانی بودن افرادی از این طایفه که در ایران زندگی می‌کنند، به وجود آورد، چرا که اگر این افسانه را درست فرض کنیم و ورود این گروه را به دعوت بهرام گور منسوب داریم، بیش از ۱۶۰۰سال از حضور غیرشمارها در این سرزمین می‌گذرد و اصالت ایرانی آن‌ها بسیار بیشتر از برخی گروه‌های جمعیتی در این کشور است که دست‌برقضا تعدادشان اندک هم نیست.



کشف داستانی که در شاهنامه نبود



گروه تاریخ و هویت، سال ۱۹۰۰میلادی، هنگام تعمیر یک غار معبد بودایی در چین، کتابخانه‌ای مخفی کشف شد که نهصد سال کسی وارد آن نشده بود. در بین اسناد هزارساله این کتابخانه، داستانی از نبرد «رستم و دیو» به زبان سغدی کشف شد که در شاهنامه و منابع فارسی دیگر موجود نیست. این غارها که اسمش موگانو یا غار هزاربوداست، در حالی کشف شد که ۵۰هزار نسخه خطی از قرن پنجم تا یازدهم میلادی را در خود جای داده بود.

ماجرای کشف کتابخانه‌ای از اینج‌ا آغاز می‌شود که پل پلیو، چین‌شناس مشهور فرانسوی، در سال ۱۹۰۷میلادی به همراه هیئتی منتخب راهی ترکستان چین و ایالت گانسو می‌شود. پلیو که در مدت اقامت خود داستان‌ها و افسانه‌هایی را درباره غار هزاربودا از بومیان شنیده بود، فرصت را غنیمت شمرد و سفر برماجرای خود را به این غار آغاز کرد. این شرق‌شناس فرانسوی سه ماه تمام، غارهای هزاربودا را درنوردید و از غاری به غاری و از دالانی به دالان دیگر می‌رفت و تحقیقاتش را کامل می‌کرد تا اینکه روزی در جریان بررسی هایش در غار شماره ۱۷ متوجه دیواری شد که گویا بعدها به بدنه اصلی غار اضافه شده بود. دو راهی که نگهبان غار بودند، راضی به حفاری این قسمت نشدند. اما با سماجت‌ها و اصرارهای پولیو سرانجام حاضر به همکاری شدند و این‌گونه بود که کتابخانه‌ای مملو از نسخه‌های خطی بی‌بدیل به زبان‌های سنسکریت، مانوی، ختنی، چینی اویغوری و سغدی کشف شد. پلیو، کاشف کتابخانه مدفون، پس از آنکه تمام نسخه‌های موجود این کتابخانه را بیرون کشید، آن‌ها را در جعبه‌هایی تعبیه کرد و سوار بر قاطر و شتر به کشتی‌های فرانسوی رساند تا از راه دریا به پاریس منتقل شوند.

اما آنچه در این کشفیات به تحقیقات ایرانی کمک کرد، متون سغدی بود. یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین آن‌ها متنی است با موضوع «داستان رستم به روایت سغدی». نوع قلم و کاغذ این اثر نشان‌دهنده آن است که نسخه به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میلادی برمی‌گردد.

اخبار قدیم

فتنه عجیب قریه شاه تقی

گروه تاریخ و هویت در طول تاریخ، همیشه فرقه‌های مذهبی فراوانی در شهرها و کشورهای مختلف جهان وجود داشتند که در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و گاهی با یکدیگر به اختلاف‌هایی نیز برمی‌خوردند. یکی از این اختلاف‌ها را که خبر عجیبی هم هست، روزنامه خراسان در فروردین ۱۳۲۰ چاپ و منتشر کرده است. خبر مربوط به روزنامه‌ها، همه آنان را نظمیه دستگیر می‌کند، متن این عریضه شاه‌تقی است. گویا در یکی از همین روزهای فروردین ماهی، بزرگ فرقه اسماعیلیه به این قریه می‌رود و با همراه کردن چندتن از هم‌مسلكانش، تصمیم می‌گیرند قدرت را در این آبادی به دست بگیرند اما با تظلم خواهی شیعیان دوازده‌امامی و نوشتن عریضه به روزنامه‌ها، همه آنان را نظمیه دستگیر می‌کند. متن این عریضه چنین است: «۲۲فرقه مسلمان و غیره در ایران وجود داشته و اخیراً که حضرت والا آقاخان محلاتی به ایران آمده‌اند، فرقه‌ای دیگر به نام اسماعیلیه ظهور نموده و عده‌ای در شاه‌تقی بنای تبلیغات و ادعا گذاشته‌اند که رؤساء آن‌ها بدین قرارند، محمدحسین محمودی، حبیب... محمودی، نظرعلی و عزیزا... سعیدی شاهرضا، علی، اصغر و غلامرضا محمودی ادعا دارند که ما تا ده روز دیگر یک نفر اثنی عشری در قریه شاه‌تقی باقی نمی‌گذاریم و پرچم اسماعیلی‌ها را در فراز شاه‌تقی می‌کوبیم و علم اثنی عشریه را واژگون می‌کنیم و نسبت به دوازده امام ^(ع) بدگویی و فحاشی می‌نمایند و آقاخان را صورت خدا و امام حاضر می‌دانند و به ما اثنی عشری‌ها، ایراد و بهانه جوئی و تهدید می‌کنند و خیال آشوب دارند. مثلاً روزی که از محلات از خدمت آقاخان آمدند، عده زیادی از اسماعیلی‌های قریه دیزباد و قریه قاسم‌آباد را به عنوان دیمه‌کاری ولی برای (آشوب) به شاه‌تقی آوردند و پریشب هم عده‌ای از همدستان خود را از قریه بیرم‌آباد آوردند که بریزند به خانه علی مدد نوری و او را از بین برده و اموال او را غارت کنند. درحقیقت آقاخان کار خود را در ایران انجام داد و خوب آشوبی به پا کرد و جماعت خانه هم در شاه‌تقی برپا نموده‌اند و همه شب در آنجا جمع می‌شوند و باهم شورا دارند که چو رنج کنند. لذا بدین وسیله حال روز خود را اطلاع داده و از اولیاء امور تأمین مالی و جانی می‌خواهیم. در پایان از قرار اطلاع از طرف آقاخان یک و جهی، هم برای مخارج به محمدحسین محمودی پرداخته شده است. از طرف اثنی عشریان قریه شاه‌تقی.»

تقویم تاریخ

روز روسی رادیو



روس‌هایش از یک قرن است که هر سال در چنین روزی، جشن «روز رادیو» را برگزار می‌کنند؛ زیرا نخستین گیرنده رادیو را در جهان در این روز در سال ۱۸۹۵ میلادی، الکساندر پوپوف روسی در شهر سن پترزبورگ به تماشای عمومی گذاشت. پوپوف که اهمیت نمی‌داد اختراع او ثبت شود، نخستین سازنده یک رادیوی کامل در جهان شناخته شده است. پیش از او اما دانشمندان فیزیک، اصول و قواعدی درباره امواج الکتروماتییک به دست آورده بودند. پوپوف، فیزیکدان روس، چهارم مارس سال ۱۸۵۹ به دنیا آمد و ۳۱ دسامبر سال ۱۹۰۵ درگذشت.

کشف تاریخ